دانش اهل بیت (ع) محور وحدت

تسخیری، محمدعلی

موضوع مرجعیت علمی برای مسلمانان هماره محور گفتگو و بحث،طی صدها سال بوده است.و هر قدر مسلمانان از لحاظ زمانی از دوره صدر اسلام فاصله‏ می‏گیرند،اهمیت آن به نسبت زیادتر می‏شود،البته دوری از دوره نص قرآنی و نبوی هم بی‏تأثیر نیست.لذا بر تمام مسلمانان است در این زمینه که به مثابه یکی از محوری‏ترین موضوعات وحدت اسلامی است،به طور جدی به راهبرد مشترکی‏ برسند.از آنجا که قرآن کریم و سیره رسول الله(ص)و سنت او،دو محور اصلی‏ اجتماع تمام مسلمین‏اند،درمی‏یابیم که این مرجعیت علمی است که قرآن کریم را تفسیر و از لابه‏لای آن احکام را درمی‏یابند.البته هر کدام گونه‏های آن را دریافته‏اند که این خود موجب شدت اختلاف حول احکام در دو بخش اعتقادی و فقهی‏ می‏گردد.البته این معضل در خصوص سنت شریف نبوی هم مصداق دارد،مرجعیت‏ علمی از مهمترین مسایلی هست که هنوز از بعد علمی مورد اختلاف و عدم اتفاق‏ مسلمانان است.

در این نوشتار،محور بحث سنت محوری مرجعیت اهل بیت(ع)است و تلاش‏ شده است بیشتر از دایرة المعارف‏های حدیثی و فقهی و تاریخی اهل سنت استفاده‏ شود.

با مطالعه در خصوص مرجعیت در قرآن کریم‏ و سنت شریفه چنین دریافتیم که همه متن‏ها،بر مرجعیت اهل بیت(ع)تأکید دارند،هر چند ممکن‏ است احادیثی ضعیف که محل اختلافات‏ مسلمانان است،وجود داشته باشد،ولی ما از آنها چشمپوشی کرده و به موارد اتفاق نظر پرداخته‏ایم. ابتدا به برخی از آیات قرآن کریم اشاره‏ می‏کنیم که به سنت شریف تفسیر شده است.

1-خداوند می‏فرماید

«فاسألوا اهل الذکر ان‏ کنتم لا تعلمون»

(1)در تفسیر ابن جریر طبری با استناد بر جابر جعفی آمده است:هنگامی که این‏ آیه نازل شد،علی گفت:«نحن اهل الذکر»(2)ما اهل ذکریم.

حارث می‏گوید:از علی در مورد این آیه‏ پرسیدم:

«فأسألوا اهل الذکر»

.او گفت به خدا قسم ما اهل ذکریم،ما اهل علم هستیم،ما معدن‏ تفسیر و تنزیل هستیم.(3)

2-خداوند می‏فرماید:فقط آنان که در علم‏ پایدارند،تفسیر قرآن را می‏دانند.(4)

کجایند آنهایی که خیال می‏کنند بپاداران علم‏ هستند و ما را در نظر نگرفته‏اند.و این چه دروغ‏ و فتنه‏ای است علیه ما،خداوند ما را عظمت داده‏ و آنها را هیچ،ما را عطا کرده و آنها را محروم، ما را داخل نموده و آنها را خارج،آری هدایت از ما خواسته می‏شود و کور با ما،بینایی‏ می‏جوید.»(5)

3-خداوند می‏فرماید

«و من عنده علم‏ الکتاب»

(6)کسی که علم این کتاب دارد،از ابن‏ سعید الخدری است که:«از رسول الله در مورد این آیه پرسیدم»فرمود:«آن برادرم علی بن‏ ابیطالب است»(7)

4-خداوند می‏فرماید:«خداوند خواسته که‏ شما اهل بیت از هر گونه آلودگی مبرا باشید و شما را مطهر و پاک گردانیده.»(8)در تفسیر این آیه‏ حضرت رسول(ص)می‏فرماید:«من و اهل بیت‏ من از گناهها،پاک و مطهر هستیم»(9)و فرمودند «من و علی و حسن و حسین و نه نفر از ذریه‏ حسین،پاک و معصوم هستند»(10)این آیه اطهر، بر توجه خاص الهی به اهل بیت(ع)و دوری آنان‏ از لغزش‏ها و گمراهی‏ها اشاره دارد تا الگوهای‏ بزرگ بشری باشند و در اختلافات مراجع ثانویه، مرجع نهایی به شمار آیند.

5-خداوند می‏فرماید«به آنها بگو که من از شما جز دوستی با نزدیکانم نمی‏خواهم»(11)از عبد الله بن عباس روایت است وقتی که از رسول‏ (ص)در مورد این آیه و این که قربی چه کسانی‏ هستند،سئوال شد،فرمودند:«علی و فاطمه و دو پسرش»(12)و از سعید بن جبیر است که آنها از «نزدیکان،خانواده محمدند»(13)و این آیه،عقل‏ و دل‏ها را سوی اهل بیت می‏کشاند و تأکید دارد که ارادت واقعی بدانها،ثواب و پاداش این مکتب‏ است.

چه بسا از این آیه که می‏فرماید

«قل ان کنتم‏ تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»

(14)هماهنگی‏ بین پیروی و دوستی باشد.

6-حدیث کساء،منظور از اهل بیت(ع)را بیان می‏کند.از ابن عباس روایت است‏ \*استنباط برخی از علمای اهل‏ تسنن از حدیث ثقلین دریافت‏ مرجعیت فقهی است و بر حسب‏ تعبیر آنان«دلالت بر امامت‏ سیاسی نکرده،بلکه دلیل بر امامت فقهی و علمی است.

رسول الله(ص)،لباسی را گرفت و بر روی علی‏ و فاطمه و حسن و حسین انداخت و گفت«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»و ام سلمه می‏گوید:«هنگامی‏ که آیه فوق نازل شد رسول الله(ص)علی و فاطمه‏ و حسن و حسین را دعا کرد و بر روی آنها پوششی‏ خیبری انداخت،آنگاه فرمود:پروردگارا این‏ها اهل بیت من هستند،آنها را از پلیدی دور کن و پاک و مطهرشان فرما.ام سلمه به رسول(ص) گفت،آیا من هم از آنهایم؟فرمود تو خیلی خوب‏ هستی،خیر».این روایت را از ام سلمه،خیلی‏ها روایت کرده‏اند،از قبیل:عطاء بن یسار،ابو سعید الخدری،ابو هریره،حکیم بن سعد،شهر بن‏ هوشب،عبد الله بن مغیره،عطاء بن ابی ریاح، عمره بن اهضی و علی زین العابدین.البته روایت‏ دیگری از عایشه هست که افرادی چون:صفیه‏ بنت شیبه العوام بن هوشب ان الثمیمی و جمیع بن‏ عمر،آن را روایت کرده‏اند و قضیه اینگونه است‏ که:«پیامبر(ص)صبح زود از خانه خارج شد در حالی که...از موسی سیاه بر خود انداخته بود سپس حسن ابن علی آمد و به زیر آن پوشش رفت‏ و بعد حسین همراه آنان شد،آنگاه فاطمه نیز به‏ جمع آنان پیوست،سپس علی نیز با آنها به زیر پوشش شد،بعد پیامبر فرمود:«انما یرید الله‏ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم‏ تطهیرا»صحابه بسیاری حدیث کساء را نقل‏ کرده‏اند از جمله:ابو سعید خدری،ابو برزه، ابو الحمراء،ابو ایلی انصاری،انس ابن مالک، براء بن عازب،ثوبان،جابر بن عبد الله انصاری، زید ابن ارقم،زینب بنت ابی سلمه،سعد بن ابی‏ وقاص،صبیح مولی ام سلمه،عبد الله ابن‏ جعفر،عمر بن ابی سلمه،عمر ابن خطاب و دیگران...روایت آنها همه بر این تأکید دارد که‏ منظور پیامبر(ص)از اهل بیت(ع)،علی و فاطمه‏ و حسن و حسین(ع)است.بیشتر سندهای این‏ روایتها،از صحاح اهل سنت و دایرة المعارفهای‏ حدیثی آنها نقل شده است.(15)

7-حدیث ثقلین هم،منظور از اهل بیت(ع) که همان عترتند را مشخص می‏کند و بر مرجعیت‏ فراگیر آنان صحه می‏گذارد.رسول الله(ص) می‏فرماید:«من چیزی را در میان شما به جای‏ می‏گذارم که اگر به آن تمسک جویید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد.یکی از آنها از دیگری‏ بزرگتر است:کتاب خداوند،ریسمان الهی است‏ که از آسمان بر زمین آویخته شده است و دیگر عترت من یعنی اهل بیتم است و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد مگر این که بر حوض کوثر به من بازگردانیده شوند،پس هوشیار باشید که‏ چگونه بعد از من با آنان رفتار کنید(16)در روایت‏ دیگری است که حضرت(ص)می‏فرماید:«من‏ دو چیز گرانبها را میان شما به جای گذاشته‏ام که‏ یکی از دیگری بزرگتر است،کتاب خداوند بزرگ و عترتم،پس هوشیار باشید که چگونه‏ بدانها بعد از من رفتار نمایید و این دو چیز گرانبها از هم جدا نخواهند شد مگر در حوض کوثر که به‏ من بازگردانیده شوند.(17)

حدیث ثقلین،اهل بیت را هم وزن قرآن‏ قرار داده است.و آن را بیست و سه صحابی،از پیامبر نقل کرده‏اند،از جمله ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری،ابو سعید خدری،ابو شریح‏ خزاعی،ابو قدامه انصاری،ابو هریره،ام سلمه، انس بن مالک،خزیمه ذو شهادتین،سعد بن ابی وقاص،زین بن ثابت،سلمان فارسی، عبد الرحمن عوف،عبد الله بن عباس،عمر بن‏ خطاب،عمر بن عاص(18)استنباط برخی از علمای اهل تسنن از حدیث ثقلین دریافت‏ مرجعیت فقهی است و بر حسب تعبیر آنان‏ «دلالت بر امامت سیاست نکرده،بلکه دلیل بر امامت فقه و علم است.»(19)ما در اینجا دنبال‏ بحث،حول دلالت این حدیث نیستیم،ولی به‏ کمترین چیزی که مورد اتفاق دو فرقه است کفایت‏ می‏کنیم و آن دلالت بر امامت علمی اهل بیت‏ هست.یکی از پژوهشگران بیان داشته که 185 نفر از بزرگان و مراجع اهل تسنن در خصوص‏ «کتاب الله و العترة»گفته‏اند که منظور از عترت، اهل بیت است که پیامبر(ص)چندین بار در اثبات‏ این حدیث و حدیث کساء آنها را به آن نامیده‏ است.(20)

8-از انس مالک است که پیامبر(ص)به‏ علی(ع)فرمود:«تو بعد از من،آنچه را که مورد اختلاف است،روشن می‏کنی»(21)حدیث به‏ طور واضح بر مرجعیت علمی اهل بیت(ع) دلالت دارد.

9-از سلمان فارسی است که پیامبر(ص) «داناترین مردم بعد از من علی ابیطالب است.» (22)

10-پیامبر(ص)خطاب به حضرت فاطمه‏ زهرا(س)می‏فرماید:«آیا راضی نیستی که تو را با مقدم‏ترین مسلمانان و داناترین آنها همسر نمودم؟(23)

11-از عبد الله بن عباس است که پیامبر(ص) فرمود:ستارگان مردمان زمین را از غرق نجات‏ می‏دهند و اهل بیت من مردم را از اختلاف.(24)

12-از ابوذر غفاری است که رسول(ص) فرمودند«آگاه باشید که مثل اهل بیت من در میان‏ شما مثل کشتی نوح در میان قومش بود،پس هر کس سوار بر آن شد نجات یابد و هر کس عناد ورزید،غرق گردید»(25)

13-امام علی(ع)می‏فرماید:«همانا اهل‏ بیت داناتر به آنچه هستیم که خدا و رسولش‏ فرموده‏اند.»(26)

14-امام علی(ع)می‏فرماید:«...ما درخت نبوت هستیم و مرکز رسالت و در ارتباط با ملائکه و معادن علم سرچشمه‏های‏ حکمت‏ها»(27)

15-از جابر ثمره است که رسول الله(ص) فرمودند:«دین همیشه برپا خواهد بود تا قیامت‏ بپا شود یا این که بر شما،دوازده خلیفه خواهد بود که همه از قریش هستند.»(28)و از عبد الله بن‏ مسعود است که آنها از پیامبر(ص)تعداد خلفای‏ امت را پرسیدند و فرمودند«دوازده عدد به تعداد بزرگان بنی اسرائیل»(29).احادیث بسیار زیادی‏ از منابع فریقین موجود است که همه هر چند در \*امام علی(ع)همیشه اهل غلو را لعنت می‏فرستاد.

سایر ائمه(ع)هم مخالف این‏ کار بودند،برهان قاطع این‏ امر،حدیث امام صادق(ع) است که فرموده‏اند«به خدا سوگند،ما فقط بندگانی‏ هستیم که خداوند ما را آفرید.

لفظ اختلاف دارند ولی بر معنای واحدی دلالت‏ می‏کنند،تمام مسلمانان متفق القولند که تعداد بزرگان و جانشینان یا خلفا یا امرا یا ائمه بعد رسول‏ گرامی(ص)12 نفر است و همه از قریش.

این روایات که از موثقین اهل سنت نقل‏ شد(30)به طور عمومی بر دلایلی که به استناد آیات‏ و احادیث آوردیم به عنوان یک واقعیت علمی‏ بررسی شده است.

منابع علم اهل بیت(ع)

روایات معتبر در منابع اهل بیت(ع)شامل‏ موارد ذیل می‏شود:

-پیامبر گرامی(ص)در مورد آیه

«و من عنده‏ علم الکتاب»

می‏فرماید که مقصود از آن علی بن‏ ابیطالب(ع)است(31)و همچنین امام علی(ع) می‏گوید:«من همان کسی هستم که علم الکتاب‏ دارد.»(32)امام حسین(ع)می‏فرماید:«ما کسانی‏ هستیم که علم الکتاب و بیان مصارف آن را،در خود داریم»(33)و حدیث از رسول الله(ص) است:«علی بعد از من،مردم را به تفسیر قرآن و آنچه را که نمی‏دانند،تعلیم می‏دهد»(34)در گفتاری از امام علی(ع)آمده است:«در مورد کتاب خدا از من بپرسید،که هیچ آیه‏ای نیست که‏ ندانم آیا شب نازل شده یا روز،یا در دشت بود، یا کوه».(35)از عبد الله بن مسعود روایت است‏ که:«قرآن بر هفت حرف نازل شد،و هیچ حرفی‏ که ظاهر و باطن نداشته باشد و علی بن ابیطالب‏ دانای ظاهر و باطن حروف است».(36)

امام علی(ع)از مسلمانان می‏خواهد که با قرآن‏ سخن بگویند،آن حضرت می‏فرمایند:«این قرآن‏ است،پس با او حرف بزنید،که او هرگز سخن‏ نخواهد گفت،ولی من شما را مطلع می‏کنم، آگاه باشید که در آن،علم آینده است»(37)لب‏ کلام این که تمام روایت‏ها برای فهم واقعی قرآن‏ از طریق اهل بیت(ع)امکان‏پذیر می‏شود.چرا که کلام وحی اولین منبع علمی آنها بوده و آنان‏ مرجعیت مسلمانان هستند در استخراج مفاهیم‏ قرآنی.

پیغمبر بزرگوار(ص)دومین منبع علوم‏ ائمه(ع)هستند.و شاید مشهورترین حدیث در این باب«انا مدینه العلم و علی بابها،فمن اراد المدینه فلیات الباب»(38)روایت دیگری هست‏ که:«انا دار العلم و علی بابها»(39)یا«انا دار الحکمه و علی بابها»(40)است.حاکم از بریده‏ اسلمی فرموده پیامبر(ص)درباره علی بن ابیطالب‏ نقل می‏کند:«خداوند به من دستور داده که به تو نزدیک شوم و از تو دوری نجویم و تو را یاد دهم‏ و تو آگاه گردی،و این حقی است بر خداوند که‏ تو آگاه باشی،پس خداوند فرموده است که: خوب او را آگاه نما»(41)و هنگامی که در مورد منبع علمی که مردم آن را فراموش کرده‏اند از امام‏ علی(ع)می‏پرسند ایشان می‏فرمایند:«آن چیزی‏ جز علمی که خداوند آن را به پیامبرش آموخت‏ نیست و او هم آن را به من آموخت و در حقم دعا کرد که علمم فراخ گردد و سراپای وجودم را در بر گیرد.»(42)برخی روایات می‏گویند که‏ رسول الله(ص)،علم خود را برای امام علی(ع) به میراث گذاشت و آن حضرت آن را برای‏ فرزندانش حسن(ع)و حسین(ع)،سپس هر امامی آن را به امام بعدی خود منتقل کرد.جواب‏ پیامبر(ص)در پاسخ امام علی(ع)که یا رسول الله(ص)من چه چیزی از تو به ارث‏ می‏برم؟این بود که:همان چیزی که پیامبران پیشین به ارث می‏گذاشتند:کتاب پروردگارشان‏ و سنت پیغمبرشان.حدیث امام صادق(ع)است‏ که می‏فرماید:خداوند حلال و حرام تفسیر را به‏ پیامبرش آموخت و رسول الله نیز آن را یکجا به‏ علی آموخت.

امام محمد باقر(ع)تأکید دارند که علم آنها سرچشمه مشخصی نداشته،بلکه میراثی است‏ از رسول الله(ص)و می‏فرمایند که:اگر ما به‏ اندیشه و فکر خود،مردم را فتوا می‏دادیم همانا از هلاک شدگان بودیم،ما آنها را به نشانه‏هایی از رسول الله(ص)هدایت می‏کنیم،و اصیل‏ترین‏ علمها نزد ماست که آن را یکی برای دیگری به‏ ارث می‏گذاریم و آن را چون گنجی گرانمایه، مثل طلا و نقره برای صاحبانش حفظ می‏کنیم.

امام-علم خود را از طریق امام پیشین اخذ می‏کند.و جز در محضر او شاگردی نمی‏کند. این علم،ارث انحصاری آنان است،هر چند امامان برخی از شاگردهای خود را بقدر درکشان، آموزش داده‏اند.در این خصوص متن‏های زیادی‏ موجود است.

بدون شک هر امامی در زندگی خود یکسری‏ تجربه‏های شخصی دارد که آنها را در خلال‏ مهارتهای عملی مشخص به دست آورده است. این تجارب متعلق به نقش امامان در ساختار زندگی بشری شامل ادواری است که باعث‏ تکامل همدیگر می‏شود.هر چند هر در یک‏ جهت و هدف واحد حرکت می‏کنند،هر چند هر دوره‏ای،ابزار و عناصر خاص خود را می‏طلبد مثلا امام علی(ع)دارای مهارت‏های‏ سیاسی و فنون جنگی بود تا زمانی که به شهادت‏ رسید،این یعنی تجربه‏ای که بیش از پنجاه سال‏ از خلال اعمال سیاسی و جنگ‏ها و اتفاقات‏ اجتماعی و هوشیاری منحصر به فرد علمی‏ ایشان به دست آمده بود.این تجربه را دیگر ائمه‏ به ارث بردند،این بعد مهم در خصوص درک‏ طبیعی بشری اهل بیت(ع)بسیار ضروری‏ است،آنها هم بندگان خدایند ولی خداوند، نعمت محبت ویژه خود را شامل حال آنان کرده‏ است.

حقیقت این است که پدیده مبالغه درباره اهل‏ بیت(ع)درک غیر حقیقی از شخصیت و ویژگی‏ علوم آنها شده است و این فهم غلط منتج به‏ بی‏توجهی بین برخی از مسلمانان شده و آنان را در ورطه غلو و اغراق انداخته است.

از این رو بود که امام علی(ع)بر حقیقت بشری‏ اهل بیت تأکید می‏کند و این که آنها به طور مستقیم‏ از غیبت خبر ندارند و علم آنها برگرفته از عنایت‏ پروردگار بزرگ است که از رسول بزرگوار(ص) به ارث برده‏اند.امام علی(ع)می‏فرماید:علم‏ غیب چیزی است که جز خدا هیچ کس از آن مطلع‏ نبوده و علمی نیست مگر این که خداوند آن را به‏ پیامبرش آموخته باشد و پیامبر هم آن را به من‏ آموخت»

امام علی(ع)همیشه اهل غلو را لعنت‏ می‏فرستاد.سایر ائمه(ع)هم مخالف این کار بودند،برهان قاطع این امر،حدیث امام‏ صادق(ع)است که فرموده‏اند«به خدا سوگند، ما فقط بندگانی هستیم که خداوند ما را آفرید و برگزید و قادر به هیچ سود و ضرری نیستیم،و اگر رحمتی هست همه از آن اوست و اگر گناه‏ کنیم عذاب می‏شویم،سوگند به خدا که بر خداوند هیچ حجتی نداریم،هر که با ما باشد از

خدای بیزار نیست،ما هم می‏میریم و در قبر می‏شویم،محشور می‏شویم و مبعوث،مسوول‏ هستیم و...

جایگاه علمی اهل بیت(ع)در واقعیت‏ اسلامی

هنوز مسلمانان با وجود اختلاف مسلک‏ مدارس کلامی و فقهی‏شان برای بازشناخت خود از دیگر صحابه و تابعین و فقهاء،چشم به اهل‏ بیت(ع)می‏دوزند.و این موضوعی است که‏ کتب حدیث و فقه و تاریخ از آن بسیار سخن‏ گفته‏اند.اگر سیاست فریبکارانه برخی از حاکمان‏ دوران اموی و عباسی اعمال نمی‏شد،جایگاه‏ اهل بیت در دل و جان مسلمانان به طور قطع‏ ممتاز بود،سیاست گمراه کننده آنها چنان ریشه‏ دوانده بود که حقایق را وارونه جلوه می‏داد.

برای پرهیز از اطاله کلام فقط به بخشی از گواهی بزرگان صحابه و تابعین و فقها در مورد اهل بیت(ع)بسنده می‏کنیم.

اگر از عصر پیامبر بزرگوار(ص)بگذریم به‏ عصر خلفا می‏رسیم با وجود تمام شبهه‏های‏ پیچیده‏ای که در زمان وفات پیامبر اکرم(ص) گریبانگیر حقیقت اسلام شد،ابو بکر خلیفه وقت‏ شد.

ابو بکر در قضیه کشتار اهل رده و خیلی از احکام شرعی،به امام علی(ع)رجوع می‏کرد.

خلیفه دوم عمر بن خطاب،بیشترین رجوع را در میان خلفاء،خدمت امام علی(ع)داشت.او در مسایل اعتقادی و فقهی و اجتماعی و سیاسی، بسیار نزد امام(ع)می‏آمد.

عمر می‏گوید:به خدا پناه می‏برم اگر در قومی‏ زندگی کنم که تو در میان آنها نباشی،ای ابا الحسن.اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک شده‏ بود.

یا علی تو بهترین کس در فتوایی،پروردگار هیچ سختی را بر من نازل مکن مگر این که علی‏ در کنار من باشد،ای ابا الحسن خداوند مرا در مشکلی که تو در کنارم نباشی قرار ندهد و در شهری که تو نیستی مقیم نگرداند،از مشکلی که‏ ابا الحسن در آن نباشد به خدا پناه می‏برم،ای علی‏ خدا مرا بعد تو بکشد.تمام این‏ها بدین خاطر بود که امام علی(ع)کلید حل مشکلات سخت‏ اعتقادی و فقهی بود که عمر با آنها مواجه می‏شد یا این که مسلمانان یا غیر مسلمانان با آن درگیر بودند.

علی بن ابیطالب،عمر بن خطاب را، راهنمایی کردند تا تاریخ روز هجرت رسول(ص) را بنویسند و او پذیرفت خلیفه دوم به هنگام جنگ‏ با ایران و روم جهت مشورت نزد امام علی(ع) رفت.اوضاع در دوران عثمان بن عفان نیز به مانند خلیفه پیشین بود که او در بسیاری از مسایل‏ اعتقادی و فقهی به شکلی که کتب حدیث و فقه و تاریخ آن را نگاشته‏اند،به آن حضرت رجوع‏ می‏کردند.(43)

عایشه هم خیلی از کسانی که در احکام شرعی‏ از او سؤال می‏کردند را پیش امام علی‏ می‏فرستادند،از گفته‏های او در این زمینه آن است‏ که«بشتابید به سوی ابن ابیطالب که از او سؤال‏ نمایی(44)»،«برو پیش علی،که او از من داناتر است(45)»حاکم به استناد بر قیس بن ابی حازم‏ روایت می‏کند که صحابی،سعد بن ابی وقاص، بر سر کسی که با امام علی(ع)مخالفت می‏کرد، فریاد کشید و به او گفت«آیا او اولین مسلمان‏ نبوده؟آیا او اولین کسی نبود که با پیامبر(ص)نماز خواند؟آیا او داناترین مردم نیست؟»(46)

تاریخ باید گواهی دهد که لقب امام،از مشهورترین القاب برای علی بوده است. همچنین درباره امام حسن و امام حسین و علی بن‏ حسین و سایر ائمه(ع)نیز همینگونه است.شاید خالی از لطف نباشد تا در اینجا ابیاتی از فرزدق را در مدح اهل بیت(ع)به ویژه امام زین العابدین بیان‏ کنیم:

«او از گروهی است که دوستی با آن عین دین‏ و دشمنی با آنان کفر و نزدیکی با آنان،راه نجات‏ و دستگیری است.بعد از ذکر خداوند،نام آنان‏ در آغاز و خاتمه سخنان مقدم است،برای اهل‏ تقوی آنان سرآمد و پیشوایند و اگر گفته شود بهترین بندگان زمین چه کسانی هستند؟گفته‏ می‏شود،آنان»(47)همچنین رائیه ابی لواس در مدح اهل بیت(ع)است می‏گوید:

«آنان مطهرانند با لباسهای پاک و هر کجا نامی‏ از آنها برده شود نماز باید خواند،سوگند به خدا که او چیزی را خلق نکرد مگر این که شما را \*زندگی اهل بیت پر از گفتگوی علمی است،آنها مردان‏ گفتگو بودند که آداب گفت‏وگو و روش‏ها و مضامینی که قرآن‏ کریم آنها را بیان کرده بود، تعلیم می‏دادند مجالسی‏ که آنها در آن حضور داشتند، عرصه مناظره‏ها و بیان ادله و برهان بود.

برگزید و بر تمام بندگان برتری داد،شما در جایگاه والا قرار دارید و علم الکتاب و بطن‏ سوره‏ها پیش شماست.»(48)اما میثمیه ابو فراس‏ حمدانی جایگاه اهل بیت را خیلی بهتر بیان کرده، گلچینی از آن را که به جنبه علمی قضیه مربوط است آورده‏ایم:

اینک نهایت بی‏انصافی در حق دین و حق شده‏ و فدک که از آن رسول بود بین خود تقسیم‏ کردند،...اندیشمندان اگر مسوول شدند و در روز قیامت نیز اگر در جریان بوده باشند جز برای‏ خداوند خشمگین نمی‏شوند و اگر حاکم گردند حق را پایمال نمی‏کنند،از خانه‏های آنان همیشه‏ تلاوت قرآن به گوش می‏رسد در حالی که‏ در خانه‏های شما طرب و آواز است»(49)

منزلگاه آنان رکن و بیت و استار و زمزم و صفغ و حجر و حرم است.(50)

این تعابیر در واقع بیان کننده سمت و سوی‏ اعتقاد عمومی اسلامی در خصوص جایگاهی‏ است که منحصر به اهل بیت نبوت(ع)است و این گرایشات مختص به شعرا و عامه مردم نبوده، بلکه فقها و ائمه مذاهب اسلامی نیز بدینگونه‏اند، به‏طوری که شافعی چنین می‏سراید که:

«خاندان پیغمبر در قیامت بهانه من و وسیله‏های شفاعت من هستند،امیدوارم که با وساطت آنان در فردای قیامت،نامه اعمالم را بدست راستم دهند.»(51)بسیاری از بزرگان سایر مذاهب اسلامی و فقهای نامور در مورد ائمه اهل‏ بیت(ع)تحقیقات دامنه‏داری کرده‏اند،به ویژه‏ در مورد امام جعفر صادق(ع)ابن عقده تألیفات‏ زیادی از همین افراد را هم ذکر می‏کند.(52)از جمله این افراد مالک بن انس و ابو حنیفه نعمان،(53)یحیی بن سعید،ابن جریح و سفیان ثوری،شعبه بن حجاج،عبد الله‏ بن عمرو،روح بن قاسم،سفیان عینیه،اسماعیل‏ بن جعفر،ابراهیم بن طحان و...افراد دیگری‏اند.(54)گفتار مشهور ابی حنیفه نیز مؤکد این کلام است که:«که اگر فصاحت و بلاغت‏ نبود،هر آینه نعمان هلاک شده بود»(55)، فصاحت و بلاغت در محضر امام صادق(ع) تدریس می‏شد و او هم افتخار شاگردی داشته‏ است:اینها همه بر عمق تأثیرات علمی ائمه اهل‏ بیت(ع)در واقعیت اسلامی اشاره دارد.نمونه‏ دیگر گفته مالک بن انس است که:

«هیچ چشمی نمی‏بیند،هیچ گوشی‏ نمی‏شنود،هیچ قلبی به تپش نمی‏افتد که بهتر از امام صادق(ع)باشد که همه سرچشمه از علم و زهد و عبادت اوست»(56)شیخ ابو زهره درباره این‏ حقیقت چنین می‏گوید:«ابو حنیفه از امام صادق‏ روایت می‏کرد و از ایشان به عنوان داناترین مردم‏ در مشکلات و با احاطه‏ترین مردم در فقه یاد می‏کرد.مالک که خود مدرس و راوی بود با او مخالفت می‏کرد مبنی بر آنکه برتری استادی امام‏ صادق ممکن نیست که دچار نقص شود یا کسی‏ در کسب فیض بر او پیشی بگیرد،او بالاتر از این‏ چیزها بود،او نواده علی زین العابدین(ع)بود که‏ اهل مدینه از هر لحاظ چون کرامت و شرف و دین و علم بود.ابن شهاب زهیری و بسیاری از تابعین در محضرش،شاگردی کرده‏اند. همانگونه که صادق فرزند محمد باقر شکافنده‏ علم بود و در عمق آن غوطه‏ور.(57)

اسلوب مناظره‏ها،پرده از علم اهل بیت(ع) برمی‏دارد زندگی اهل بیت پر از گفتگوی علمی است، آنها مردان گفتگو بودند که آداب گفت‏وگو و روش‏ها و مضامینی که قرآن کریم آنها را بیان کرده‏ بود،تعلیم می‏دادند مجالسی که آنها در آن حضور داشتند،عرصه مناظره‏ها و بیان ادله و برهان بود. این نشست‏ها با توجه به مختلف بودن وقایعی که‏ منجر به آن می‏شد،انگیزه‏های متفاوتی داشت.

برخی دیگر از این مناظره‏ها،در یک فضای‏ صرفا علمی تشکیل می‏شد،یا به خواهش‏ حاکمان یا راویان یا فقها که دیگر توان مقابله با دشمن را نداشتند و از ایشان کمک می‏خواستند. برخی از نویسندگان،این مناظره‏ها را در قالب‏ کتبی خاص تنظیم و از آن به عنوان منابع اصل‏ استفاده می‏کردند.(58)اهل بیت(ع)در هیچکدام‏ از مناظره‏ها،دچار تزلزل و مشکل نشدند.با این‏ که برخی از ائمه مانند امام محمد جواد(ع)در مناظره‏های علمی سطح بالا شرکت جستند در حالی که هنوز نه سال بیشتر نداشتند.این‏ گفت‏وگوها دلیل دیگری از واقعیت علمی مبتنی‏ بر مرجعیت اهل بیت است که کسی را یارای‏ رقابت با آن نیست.

اولین کسی که وارد این مناظره شد امام‏ علی(ع)بود،بحث علمی آن بیشتر با ادیان یهود، مسیحی و زرتشت و(59)و...بود.همچنین با خشک مقدسان یا با کسانیکه حول خلافت ایشان‏ به مخالفت با مردم برمی‏خاستند،مناظره داشتند، امام،مردم را تشویق می‏کرد که مسایل اعتقادی‏ و احکام و علوم نظری و تجربی را سؤال کنند، چه بسا که به آنها می‏گفت«سلونی قبل ان‏ تفقدونی»قبل از اینکه مرا از دست دهید،از من‏ سؤال کنید.

دو فرزند امام(ع)یعنی حسن(ع)و حسین‏ (ع)،راه پدرشان را پیمودند،از مناظره‏های‏ مشهور امام حسن(ع)می‏توان به مناظره با مرد شامی که فرستاده معاویه بن ابی سفیان بود،اشاره‏ کرد.او سؤالاتی به همراه داشت که کشیش‏های‏ رومی برای او نگاشته بودند.او می‏خواست با طرح این سؤالات موجبات آزار امام علی(ع)را فراهم آورد که آن حضرت،قضیه را به فرزندش‏ حسن(ع)محول کرد که به تمام سؤالات‏ مرد شامی،پاسخ داد.(60)از مناظره‏های مشابه‏ محاجه حسن بصری با امام حسن(ع)درباره قضا و قدر است.

در اینجا به اختصار به ذکر برخی از نمونه‏ مناظره‏های امام جعفر صادق(ع)اشاره می‏کنیم، از جمله مناظره‏ای با امام،که منصور آن را تشکیل‏ داد و ابو حنیفه در آن شکست خورد.

نعمان روایت می‏کند که:«فقیه‏تر از جعفر بن‏ محمد ندیده‏ام.هنگامیکه منصور،خدمت ایشان‏ بود،کسی دنبال من فرستاد و گفت:ابو حنیفه،

از مسایل سخت و مشکل بیاور،من هم چهل‏ مسأله را بردم و بر او داخل شدم،دیدم که‏ جعفر بن محمد صادق(ع)سمت راست او نشسته‏ است،هنگامیکه چشمم به جمال جعفر بن‏ محمد(صادق)افتاد،حالی به من دست داد که از نگاه به ابی جعفر به من هرگز دست نمی‏داد به‏ ایشان سلام دادم و ایشان اشاره کردند که بنشینم. بعد متوجه منصور شدم،او گفت:یا ابا عبد الله‏ صادق،این ابو حنیفه است؟!فرمودند بله،سپس‏ رو به او کرد و گفت:ابو حنیفه مسایل خود را بازگو کن،من هم شروع به ایراد مسایل کردم، ایشان هم جواب مرا می‏داد و می‏فرمود:شما چنین می‏گویید و اهل مدینه چنان می‏گویند و ما اینگونه می‏گوییم،چه بسا از ما و چه بسا از آنان‏ پیروی کنند،چه بسا همه با ما مخالفت کنند،تا اینکه چهل مسأله‏ام تمام شد،بعد ابو حنیفه‏ گفت:آیا ما روایت نکردیم که داناترین مردم، آگاه‏ترین آنها نسبت به اختلافاتشان است.(61)

گفت‏وگویی مشهور نیز بین امام صادق(ع) با یکی از سران زنادقه پیرامون علوم مختلف‏ دینی انجام شده که پاسخهای امام ششم به‏ زندیق‏ها منجر به ایمان آنها به اسلام شده‏ است.(62)

امام علی بن موسی الرضا(ع)گفت‏وگویی‏ معروف و طولانی با اندیشمندان و سخنوران‏ مسیحی و یهود و صابئین و زرتشت دارند که نزد مورخان از اعتبار بالایی برخوردار است.این‏ اندیشمندان را،فضل به دستور خلیفه مأمون‏ فرا خوانده بود و از آنها خواست که در مقابل او با امام هشتم به مناظره بنشیند.

بالاخره نتیجه این شد که خیلی از این‏ اندیشمندان و سخنوران توسط امام رضا(ع) اسلام آوردند.(63)مأمون بعد از خاتمه مناظره، خود به طرح سؤالاتی در زمینه علوم مختلف از امام رضا(ع)پرداخت.(64)مأمون بعد از هر پاسخی دچار شگفتی و ضعف در مقابل رتبه‏ علمی بالای امام(ع)می‏شد،این حیرت،ترسی‏ را در او ایجاد کرده بود که حس می‏کرد که دولت‏ عباسی با وجود او در معرض خطر قرار گرفته‏ است.

اما مناظره‏ای که موجب تعجب بیشتر است، مناظره امام محمد بن علی الجواد(ع)با یحیی بن‏ اکتم(قاضی القضاه در زمان مأمون)است.امام‏ جواد در آن زمان کمتر از 9 سال سن داشت،این‏ مناظره یک شرط بندی میان مأمون و اطرافیان او حول علم امام جواد(ع)بود و غرض اصلی این‏ امتحان،شکست امام محمد تقی(ع)بود که‏ از لحاظ سنی خیلی کوچک بود،(65)وقتی که‏ جلسه با حضور مأمون و-عده زیادی از بزرگان‏ حکومتی و اندیشمندان و راویان و بزرگان خاندان‏ عباسی تشکیل شد،یحیی بن اکتم سؤال کوتاهی‏ از ایشان پرسید؟امام جواد(ع)به وی پاسخ‏ مستدلی داد،به طوری که حیران ماند و از همراهی‏ با امام دست کشید،در این هنگام مأمون از امام‏ جواد خواست که پرسش‏های دیگری را توضیح‏ دهد،امام هم یکی پس از دیگری پاسخ همه‏ مسائل را داد و نقشه یحیی و همراهان مأمون‏ در مورد امام جواد نقش بر آب شد.(66)

با این توضیحات باید اذعان کرد که ائمه‏ هدی(ع)در امر مرجعیت منحصر به فرد بوده‏اند.

میراث علمی اهل بیت(ع)

اهل بیت(ع)میراث غنی علمی را برای امت خود به جا گذاشته‏اند که در گذشته از آن بهره‏ جسته‏اند و در حال و آینده هم،بهره‏ها می‏برند. این علم فقط منحصر به زمان خود نبوده،بلکه‏ آثاری جاودانه طی عصرهاست،این آثار اهل‏ بیت(ع)به خوبی در احادیث و خطبه‏ها و کتب‏ و...مشهود است و آن را می‏توان از خلال و روش‏ها و قواعد و تنظیمات دریافت.

تألیف و تصنیف امام علی(ع)،نقطه عطفی‏ در تاریخ اسلام است.

اولین کار آن حضرت،جمع‏آوری قرآن کریم‏ بر حسب نزول است.امام،علل نزول آیات عام‏ و خاص،محکم و متشابه،ناسخ و منسوخ، اهداف و غرض،سنن و آداب آن را به خوبی‏ ارائه کرده‏اند؛به طوری که ابا سیرین چنین‏ می‏گوید:

اگر آن کتاب به دستم می‏رسید حتما در آن‏ علمی نهفته بود.

ابن نعیم در این زمینه از امام علی(ع)روایت‏ می‏کند:چون پیامبر(ص)دار فانی را وداع‏ گفتند،قسم یاد کردم که ردایم را از شانه‏هایم بر زمین نگذارم.تا این که قرآن را جمع‏آوری کنم. تصنیف دیگر امام علی(ع)،صحیفه‏ای است که‏ شامل باب دیات است.

کتاب«جامعه»،نوشته دیگر امام علی(ع) است که در آن خواسته‏های پیامبر را نوشته بود، و این کتاب دربرگیرنده احکام شرعی و تفسیر قرآن کریم بود.اما کتابهایی که از امام علی(ع) به جای مانده،زیاد است.مهمترین آنها نهج البلاغه است که شامل منتخبی از خطبه‏های‏ امام علی(ع)نامه‏ها و حکمها و مواعظ ایشان‏ است که شریف رضی آن را جمع‏آوری کرده‏ است.همچنین مسند امام علی(ع)که شامل‏ روایات حضرت رسول(ص)منقول از آن‏ حضرت است که ابن شعیب نسایی آن را جمع‏آوری کرده است.کتاب دیگر غرر الحکم‏ و درر الکلم مجموعه‏ای از کلمات قصار و حکمهای آن حضرت است،که عبد الواحد آمری‏ جمع‏آوری کرده است.

در کنار تصنیفات حضرت علی(ع)،برخی‏ از یاران امام همچون سلمان فارسی،ابوذر غفاری،رافع غلام رسول الله(ص)و اصبغ بن‏ نباته،به تألیف و تصنعی البته با ارشادات خود امام(ع)دست زدند.

می‏توان برای شناخت بهتر این موضوع به‏ کتب رجال رجوع کرد.

در زمان امام صادق(ع)فرصت تاریخی‏ خوبی پیش آمد که آن حضرت دانشگاه اسلامی‏ را برای اولین بار در تاریخ اسلام،بنیان نهاد. شاگردان امام را محدثین بزرگ و فقها و اندیشمندان مردمی تشکیل می‏دادند که از سراسر بلاد عراق،حجاز،فارس و شام،به سوی آن‏ \*اهل بیت(ع)میراث غنی علمی‏ را برای امت خود به جا گذاشته‏اند که در گذشته از آن‏ بهره جسته‏اند و در حال و آینده‏ هم،بهره‏ها می‏برند.این علم فقط منحصر به زمان خود نبوده، بلکه آثاری جاودانه طی‏ عصرهاست.

حضرت شتافته بودند.

شاگردان دو امام-محمد باقر(ع)و جعفر صادق(ع)-توانستند بسیاری از رسائل بحث‏ها و کتب را تصنیف و تألیف کنند.از جمله این‏ افراد،ابان بن تغلب است که احادیثی از امام‏ صادق(ع)را نقل می‏کند.ابو حمزه ثمالی،برید بن معاویه ابو بصیر در زاره بن اعین،محمد بن‏ مسلم و هشام بن حکم نیز جزو این افرادند. برخی از شاگردان امام صادق(ع)،اقدام به‏ جمع‏آوری روایات و فتاوای امام صادق(ع) کردند و آن را در 400 تصنیف جمع‏آوری که به‏ نام اصول چهارصدگانه معروف شده است.به‏ تدریج شاگردان امام موسی کاظم،امام رضا، امام جواد،امام هادی و امام حسن عسکری- علیهم السلام-به نقل روایات و فتاوای این ائمه‏ پرداخته و ارشادات آنها را در تصنیف‏های‏ مدون،جمع‏آوری کردند.از جمله این افراد می‏توان به احمد بن خالد برقی که حدود یکصد کتاب نگاشته است،اشاره کرد.حسین بن سعید نیز 30 کتاب را به تألیف رساند و فضل بن شاذان‏ حدود 200 اثر تدوین کرد و محمد عیاشی 200 کتاب از خود به جای گذاشت.

اهل بیت(ع)به آموزش علوم دینی بسنده‏ نکرده و به تعلیم علوم دیگر نیز می‏پرداختند. همچنانکه حضرت علی(ع)کسی بود که علم‏ نحو را به ابو الاسود دوئلی آموخت یا علم کیمیا که جابر بن حیان کوفی شاگرد امام صادق(ع)در آن مشهور شد و...

ائمه اهل بیت(ع)هر آنچه را که مردم اعم از اصول اعتقادی و فقهی و اخلاقی نیاز داشتند، برای آنها بیان و توضیح می‏دادند،نظر آنان فصل‏ الخطاب هر اختلاف علمی دینی بود که گاهی‏ میان اندیشمندان مسلمان و مذاهب کلامی و فقهی روی می‏داد.

علم اهل بیت(ع)در خدمت مصالح مردم

با وجود سختی‏های جانکاهی که اهل بیت‏ در مراحل و دوره‏های مختلف تحمل می‏کردند اما آنها به خاطر حفظ مصالح مردم و اتحاد آنان‏ و ترجیح این مصالح بر هر چیز دیگری چه‏ فداکاری‏ها که نمی‏کردند،آنهم در راستای‏ رسالتی که مسوول تحقق آن بودند،علوم آنان‏ همچون چراغی بود فرا راه مردم در هدایت به‏ سوی جاده مستقیم.

اولین قضیه،قضیه خلافت بود که امام‏ علی(ع)در قبال این مسأله سکوت اختیار کرد هر چند به صراحت به شایستگی خود در این‏ منصب اذعان داشته،آنهم نه به خاطر خود بلکه‏ در جهت مصالح مردمی که دوره تثبیت اسلام، فتوحات و گسترش دامنه حکومت اسلامی را طی می‏کردند،ایشان به هیچ کس اجازه نداد تا با ارائه مکتب خلافت،به تفرقه میان مردم دامن‏ بزند و نقشه‏های خودشان را پیاده کنند.

نمونه آن ابو سفیان بود که با بازماندگانی از سقیفه،آن حضرت را برای تصدی امر خلافت‏ فرا خواندند،که امام علی بساط آنها را بر هم‏ زد.امام علی(ع)در عین حال از ارائه هرگونه‏ مشورتی به خلفای راستین دریغ نمی‏ورزید، کافی است که نظری کوتاه به خطبه شقشقیه و نامه آن حضرت به مالک اشتر نخعی بیافکنیم تا به کل این حقایق پی بریم.ایشان در این نامه‏ خطاب به مردم مصر می‏فرمایند:خداوند سبحان محمد را هشدار دهنده جهانیان برگزید و بهترین مسلمانان،چون ایشان دار فانی را وداع‏ گفتند تنازع بین مسلمانان شروع شد،سوگند به‏ خدا در ذهن و خاطرم،خطور نکرد که مردم، حق اهل بیت او را چنین پایمال کنند و بعد از او زمام او را به دست من ندهند،تنها مشاهده کردم‏ که مردم با فلان شخص بیعت می‏کنند،پس‏ خودم را کنار کشیدم تا این که دیدم مردمی که از اسلام برگشته بودند،به سوی من شتافتند و سراغ محق دین محمد را می‏گیرند،ترسیدم که‏ اگر کناره گیرم و اسلام و پیروان آن را حمایت‏ نکنم،این خود ضایعه و خسارتی بس بزرگتر از دست دادن ولایت بر شما باشد،چرا که این‏ حکومت متاع این چند روز دنیاست و زوال آن‏ آنی است همچون سراب،و ابری که پراکنده‏ می‏شود،پس در آن اوضاع برخاستم تا باطل‏ برود و دین استوار گردد.

این کلمات خود برهانی روشن از ترجیح‏ مصالح مردم نزد امام علی(ع)است.هر چند به‏ صراحت به سزاواری خویش در امر خلافت بعد از رسول الله(ص)اشاره دارد ولیکن در قبال‏ قضایای اسلام،اعلان بی‏طرفی نمی‏کند و به‏ صورت مؤثر در حوادث باقی می‏ماند،از آن‏ جمله موضع آن امام همام در جنگ‏ها،مخالفان‏ زکات و...

امام علی(ع)از موضعی صریح در دوره‏ خلافت عمر برخوردار است.

هنگامی که خلیفه با او برای رهبری جنگ با روم مشورت می‏کند،امام به عمر می‏فرماید که‏ شخصا وارد کارزار نشود چرا که او خلیفه‏ مسلمانان و محور وحدت آنهاست.

هنگامی که عمر از حضرت علی(ع) خواست که شخصا فرماندهی لشکر مسلمانان‏ را برای فتح ایران،در اختیار بگیرد،امام‏ می‏پذیرد و می‏فرمایند که سنگ آسیاب باید حول‏ محور خود بچرخد و خروج این محور یعنی‏ اختلاف و پراکندگی امور مسلمانان.

(1)-سوره نحل/آیه 43،و سوره انبیاء/آیه 7

(2)-تفسیر قرآن ابن جریر طبری/ج 17،ص 5

(3)-شواهد التنزیل لقواعد التفصیل،حاکم نیشابوری/ج 1 ص 432،ج 452 و المناقب ابن شهر آشوب،ج 4، ص 179

(4)-سوره آل عمران/آیه 7

(5)-نهج البلاغه،خطبه 144،المناقب شهر آشوب/ج 1 ص 285

(6)-سوره رعد،آیه 43

(7)-شواهد التنزیل ج 1 ص 400 ح 422 و امالی صدوق/ ج 3 ص 453 و دیگر موارد

(8)-سوره احزاب/آیه 33

(9)-رجوع شود به بیهی،ج 1 ص 170،البدایه و النهایه: ابن کثیر،ج 2،ص 257،المعجم الکبیر،لخمی طیرانی، ج 12 ص 81 ح 12604 و دیگر موارد

(10)-رجوع شود به سرچشمه‏های دوستی،قندوزی‏ حنفی،ج 3 ص 291 ح 9،فوائد السمطین،ابراهیم‏ جوینی ج 2 ص 133 خ 430 و دیگر موارد

(11)-سوره شوری آیه 23

(12)-فضائل المصاحبه،احمد بن حمد بن حنبل،ج 2 ص‏ 669 ح 1141،المعجم الکبیر،لخمی طبرانی،ج 3 ص‏ 47 ح 2641،الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبد الرحمن سیوطی،ج 7 ص 348 و دیگر مواد.

(13)-صحیح بخاری ج 4 ص 1819 ح 4541 اسنن‏ ترفدی ج 5 ص 377 ح 3251،المسند،ابن حنبل ج 1 ص 614 و دیگر موارد

(14)-آل عمران-31

(15)-رجوع شود به:محمدی ری شهری،اهل بیت در کتاب و سنت ص 27-50

(16)-رجوع شود:صحیح مسلم،ج 4 ص 1873 ح‏ 2408،سنن الدارمی،ج 2 ص 889 ح 3198،مستند ابن حنبل ج 7 ص 75 ح 19285،السنن الکبری ج 10 ص 194 ح 20335،فرائد السطین،ج 2 ص 234 ح‏ 513 سنن الترمذی ج 5 ص 663 ح 3788

(17)-المستدرک علی الصحیحین،ج 3 ص 118 ح‏ 4576،خصائص امام امیر المؤمنین،نسائی ص 150 و دیگر موارد

(18)-رجوع به صحیح مسلم ج 4 ص 1874 ح 36 و 37 سنن الترمذی ج 5 ص 662 ح 2786 و 2788 و سنن‏ الدارمی ج 2 ص 882،مسند ابن حنبل ج 4 ص 30 ح‏ 1104 و دهها منبع دیگر

(19)-شیخ محمد ابو زهره،امام صادق،ص 199

(20)-احمد حسین یعقوب،الخطط الساسیه لتوحید الامه‏ الاسلامیه ص 351

(21)-المستدرک الصحیحین ج 3 ص 122،حاکم‏ نیشابوری میگوید که حدیث به شرط شیخین درست‏ است.رجوع شود هم‏چنین به:کنز العمال،متقی هندی‏ ج 6 ص 156

(22)-کنز العمال،ج 6 ص 156 و کنوز الحقائق مبادی‏ ص 18

(23)-کنز العمال ج 6 ص 153

(24)-المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 162 ج 4715

(25)-فرائد المسطین،ج 2 ص 246 ح 519،ینابیع‏ الموده،ج 1 ص 94 ح 5،المستدرک علی الحیحین ج 3 ص 163 ح،472 المناقب،ابن خازلی ص 132-134 و غیره

(26)-الطبقات الکبری ابن سعد ج 6 ص 240

(27)-نهج البلاغه خطبه 109

(28)-رجوع شود به صحیح مسلم ج 3 ص 1453 ح 10، مسند ابن حنبل ج 7 ص 410 ح 20869 مسند ابی بعلی، ج 6 ص 473 خ 7429

(29)-رجوع به مسند ابن حنبل ج 2 ص 55 ح 3781 المستدرک علی الصحیحین ج 4 ص 546 ح 8529 المعجم الکبیر ج 1 ص 158 ح 10310

(30)-سید محمد تقی حکیم الاصول العامه للفقه المقارن‏ ص 178-179

(31)-شواهد التنزیل،ج 1 ص 40 ح 442

(32)-راوی،سلمان فارسی،بصائر الدرجات،ابی جعفر صفار قمی،ص 216 ج 21

(33)-راوی،اصبغ بن نباته،المناقب ابن شهرآشوب، ج 40 ص 52

(34)-راوی انس بن مالک،شواهد التنزیل،ج 1 ص 39 ح 28

(35)-رجوع:الطیقات الکبری،ج 2 ص 338،تاریخ‏ الخفا عبد الرحمن سیوطی،ص 218 تاریخ دمشق‏ ابن عساکر،ج 3 ص 21 ح 1039

(36)-رجوع به حلیه الاولیاء و طبقات الاحیفاء،ابی نعیم‏ اصفهانی،ج 1 ص 65 و ینابیع الموده،ج 1 ص 215 ح 214

(37)-نهج البلاغه

(38)-راوی مجاهد از عبد الله بن عباس و حاکم میگوید که‏ این حدیثی با مسندی درست است،رجوع شود به‏ مستدرک الصحیحین،ج 3 ص 126-127 و آن را خطیب‏ در تاریخ بغداد به چهارگونه روایت کرده است.ج 4 ص 384،ح 7،ص 172،ج 11 ص 48-49،ابن اثیر در اسد الغابه ج 4 ص 22 آن را روایت نموده است.و متقی‏ هندی در کنز العمال،ج 6،ص 152 و دیگر مصادری که‏ بخش آن را از فیروزآبادی در کتاب خود فضائل الخمسه‏ فی الصاح السقه عنوان کرده ج 2 ص 281-282

(39)-همانطور در الریاض النضره از محب طبری،ج 2 ص 193 و دیگر موارد

(40)-رجوع شود به صحیح ترمزی،ج 2 ص 299،تاریخ‏ بغداد یا مدینه السلام،خطیب بغدادی،ج 11 ص 204، کنز العمال،متقی هندی ج 6 ص 401

(41)-سوره الحاقه/آیه 12

(42)-نهج البلاغه،خطبه 128.

(43)-نگاه کنید به الموطاه،مالک بن انس،ص 36، ص 176،سنن بیهقی،ج 7 ص 419،مسند شافعی، ص 171،مسند ابن حنبل،ج 1 ص 100،و ص 104، تفسیر ابن جریر،ج 25،ص 61،دیگر موارد.

(44)-رجوع شود به صحیح سنائی،ج 1،ص 32، صحیح ابن ماجه،ص 42،مسند ابن حنبل ج 1 ص 96، ص 100،ص 113،ص 117،ص 10،ص 133، ص 146،ص 149

(45)-منابع پیشین

(46)-حاکم آن را در مستدرک الصحیحین به استناد برقیس بن ابی طارم ج 3 ص 499 روایت کرده است.

(47)-وفیات الدعیان،ابن خلطان ج 6 ص 96

(48)-عیون اخبار الرضا،شیخ صدوق،ج 2 ص 143، ج 10 و مناقب شهر آشوب،ج 4 ص 366

(49)-منظور شاعر در اینجا،عباسیان است.

(50)-دیوان ابی فراس حمدانی،تحقیق د.محمد بن‏ شریفه،ص 197-206

(51)-رجوع به الصواعق،ابن حجر،ص 108، نوار الابصار،ص 105

(52)-الرجال ابن عقده زیدی به نقل از اعیان الشیعه‏ سید محسن امین ج 1 ص 661

(53)-این کتاب بیشترین کتابهای طبقات و اعلام و تاریخ‏ را ذکر کرده است مثل موارد سؤال از ابن طلحه شافعی، ص 218 و الصواعق المحرقه،ص 30

(54)-حلیه الاولیاء،ابین نعیم به نقل از ابن شهر آشوب، ج 4،ص 247

(55)-تحفة الالواسی،ص 8 و دیگر مصادر تاریخی و قصه التقریب سید محمد تقی حکمی ص 90

(56)-تهذیب التهذیب ج 2 ص 104

(57)-شیخ محمد ابو زهره،کتاب امام صادق،ص 3

(58)-کتاب دیگری هم بنام احتجاج طبرسی موجود است.

(59)-رجوع به عراش التیجان تغلبی:ص 566

(60)-احتجاج ص 267-269

(61)-به روایت موفق در مناقب ابی حنیفه،ج 1،ص 173

(62)-احتجاج،ص 331-335

(63)-منبع پیشین ص 415-425

(64)-منبع پیشین ص 425-332

(65)-رجوع شود به الاصول الطاعه للفقه المقارن از سید محمد تقی حکیم،ص 183

(66)-رجوع به الصواعق المحرقه ص 204 احتجاج‏ ص 444 و دیگر موارد.